

اثر: حُسین مُشرف

# تابستان ۱۳۶۷

تاب تابستان بود.

تابستان ۶۷

نه ملاقاتی بود.

نه میوه.

نه هواخوری.

نه روزنامه.

بهار در زندان بود.

بی تا هم ، باردار و تبار،

هم بند بهار بود.

در تابستان ۱۳۶۷

شب .

مهتاب ،

در زندان اوین بود.

روز.

خورشید،

در زندان اوین بود.

روزی که شب بود ،

در سلولی باز شد .

در سلولی دیگر .

در سلولی دیگر .

در سلولی دیگر .

راهرو ها پُر شد از :

روبین ، زهرا ، محمود ،

عیسی ، مهدی ، امید ،

فرشته ، زهره ، داود ،

... ..

جوان و پیر .

گُوری ،

کنده شد .

و چراغی خاموش .

گوری کنده شد .

و بندی خالی .

گُوری کنده شد ،

و بندی خالی .

گُورهای ،

کنده شدند

و بند هایی خالی .

بند هایی خالی .

وبند هایی خالی .

گور های دسته جمعی .

گور های دسته جمعی .

گور های دسته جمعی تابستان ۱۳۶۷

بامداد ،

نوشته شده بود ،

روی دیوار سلولی در اوین :

« فتوا داده شده بود ،

در تابستان ۶۷

« \_ حضری که زنده بگورشوی ؟ »

حضری که ... ؟ »

حضری که ... ؟ »

حضری که ... ؟ »

« مُهم این نبود که پاسخ :

« آری ! » یا « نه ! » می بود .

در تابستان ۱۳۶۷

» بندیان ،

زنده بگور می شدند .

در تابستان ۶۷

باتیر خلاصی ، گاهی .

در لحظه ای از تابستان ۶۷

» پنجره ای ،

بسته می شد .

چراغی خاموش .

با تیر خلاصی .

در احظه ای از تابستان ۱۳۶۷

» تهِ غربال ،

۸۰ زن .

گل های پَریِر شده .

اُمیدِ شُکفتن ،

در چشم ها .

بی آنکه سر افکنده شده باشند .

در زیر بارش باران .

در تابستان ۶۷ «

رُوشنك ،

در سُكوت .

سایه ها ،

ط... و... ل ... ا ... ن ... ی ...

ثانیه ها ،

ط . . و ... ل ... ا ... ن ... ی ... ت ... ر .

باران .

باران .

باران .

باران تابستان ۱۳۶۷

باران نبود ،

تیر باران بود .

رُخِ رُوشنِک ،

در باران ،

شسته شد .

در کنارِ بهار .

در تابستان ۶۷

فیروزه ،

زیر بارش باران .

از سینۀ فیروزه ،

خون فرو می چكد :

چكّه ،

چك ،

ه

چ

ك

ه

زیر بارش باران .

رنگین کمان رنج .

ساحل ،

زیر باران .

رنگین کمان رنج .

بند زنان ،

زیر باران .

صنوبر ،

زیر باران .

پیچك ،

زیرباران.

سربلند،

زیرباران.

آرزو،

زیرباران.

خندان،

زیرباران.

مهر،

زیرباران.

مادر،

زیرباران.

سلام،

زیرباران.

شکوفه،

زیرباران.

پویه،

زیرباران.

ترانه

زیرباران.

رُویا،

زیرباران.

باران ،

زیر بارش باران .

درسپیده دمان.

رنگین کمان رنج .

در تابستان ۱۲۶۷

مادرِ بهار می گفت:

» بهار،

هر گز بر نگشت ،

از تابستان ۶۷

باران تابستان ۶۷

باران نبود،

تابستان ۶۷

تابستان نبود

تابِ ستان بود.



رُخِ رُوشنك ،

در باران .

رُخِ نيلوفر،

در باران .

رُخِ ستاره ،

در باران .

رُخِ ايران ،

در باران .

رُخِ جهان ،

در باران . "

تابستان ۱۳۶۸

تابستان ۱۳۶۸

تابستان ۱۳۶۸

سال های ۶۷ تا ۸۰ ماه مه ۲۰۰۱

حُسين مُشرف

